

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعیم سلیمی- کابل/افغانستان

۲۱ جنوری ۲۰۲۰

میگن « ملل متحد » آمده

یاددهانی !

برای اولین بار این جستار اندک و طنز گونه را به تاریخ ۱۸ جنوری ۲۰۱۸ مصادف با ۲۵ جدی ۱۳۹۶ زمانی که کشمکش هائی از نوع یک جنگ زرگری تمام عیار میان امپراتور شمال و امپراتور کابل ... که هر دو پوشالی اند در گیر بود در شبکه اجتماعی فیسبوک به نشر رسانیده بودم که بعداً در سایت های دیگر چاپی انترنتی نیز منتشر گردید. با ابراز امتنان از اداره محترم فیسبوک که بار دیگر مطلب را روز رسائی نموده است ، نظر به ارتباط موضوع در وضعیت کنونی وطن مجدداً آن را در اختیار خوانندگان گرامی قرار می دهم .

با احترامات فائقه

ن . سلیمی

بامداد دیروز بچه های کوی و برزن شهر کابل از خواب کسالت آور دیشب برخاسته یکجا با بچه گک های چرک روی دیگر از زیر پل ها و پلچک ها به سوی میدان هوائی بین المللی کابل دویدند تا ملل متحد را ملاقات کنند. البته یکی ازین بچه ها که خواب دیده بود عید آمده ؛ خوابش را با همسالان خود شریک ساخت ؛ همگی دوان دوان رفتند و فکر کردند ملل متحد برایشان عیدی آورده ؛ دیری نگذشت که این رویای شیرین آنها با خاک یکسان شد و دیدند که هنوز هم رمضان در پیش است، چون که مقامات امنیتی ملل متحد را در حصار "ساحه سبز امنیتی" محاصره کرده بودند و برای اطفال گفتند که ملل متحد وقت ندارد تا شما را ببیند ؛ گفتند چرا ؟ ؛ گفتند مصروف است ؛ مصروف چی ؟ ؛ گفتند که آنها با مقامات ارگ و قصر سپیدار درباره " صلح ، امنیت و انتخابات" صحبت می کنند.

این بگو مگو ها ادامه داشت که ناگهان خبرنگاری از داخل ساحه حصار سبز بیرون آمد و مردم به شمول این اطفال کنجکاو که آنجا جمع شده بودند ؛ پرسیدند که چه گپ است ؟ ؛ خبرنگار گفت : تشویش نکنید خیر خیریتی است ؛ فقط یک کمی حالت "ولس مشر" به هم خورده و اندکی خسته است و داکتر ملل متحد برایش دواى مسکن داده و بخیر صحت یاب می شود ؛ وقتی آنها صحبت می کردند خیر نگار دومی حضور به هم رسانید و او عین همین حکایت را تأیید نموده و یک کمی به آن مرچ و مساله زده گفت که " سر ایشان ضعف آمده و فشار خونشان بنابر چیغ زدن های زیاد بالا رفته است و اعلان پادشاهی عطا محمد نور که گفت « زورت به کمرت » سیستم اعصاب جناب شان را به هم

زده و داکتر صاحب برایش دوی ضد تشویش را نسخه فرموده ، ان شاءالله حالشان بزودی خوب میشه ؛" در جریان این قیل و قال بود که بابیه ظفر که تازه از ده سبز کابل رسیده بود و هنوز دمش را راست نکرده بود از خبرنگاران حاضر در آنجا پرسان کرد که ؛ "خو قصه کنین ؛ دیگه چه گپ است" گفتند "که گپ ها زیاد است ، میگن ملل متحد به این نتیجه رسیده که پلان جان کری برای ساختن حکومت وحدت ملی بی ثمر شده ؛ بناءً جامعه جهانی بعد از روی کار آمدن ترمپ میگن که دموکراسی افغانستان را تغییر می دهیم" ، بابیه ظفر با شنیدن این حرف خشمگین شده گفت: " بچیم ای دیگه چی رقمش است ؟ کدام دموکراسی ؟ ؛ سر ما سفید و کل شد و دندان های ما تکید و کمر ما خم شد ؛ همی شاهی را شنیده بودیم و دیده بودیم ؛ باز جمهوری آمد و ؛" درین میان جوانی که یک اندازه تحصیل کرده به نظر می رسید مداخله کرده گفت که : "دموکراسی هم مثل متاع دکان است ؛ نمی بینی که دموکراسی فرانسوی ، انگلیسی ، جاپانی ، جرمنی و داریم ؛ فقط تو خوش کو کدامش می خواهی ؛ آنها خودشان آن را برای ما مفت و فری دلپوری هم می کنند و حتی ساختمان آن را در ادارات هم رایگان نصب می کنند ؛ و باز ما وقتی بخیر سر پا ایستاده شدیم ؛ سود آن را مثلا از روی نرخ قرضه ۴۰ در صد و یا کمتر آهسته آهسته دوباره مسترد می کنیم" ؛ های نگو در میان این مذاکرات بود که یکی از وکیل صاحبان آمد و گفت "ملل متحد برای ما نسخه نو رژیم سیاسی (دموکراسی) را از جانب دونالد ترمپ پاچای امریکا توصیه می کند" ؛ چشم بابیه ظفر که از خانه برآمده بود با شتاب پرسید "که ای دیگه کدام رقمش است" ؛ وکیل صاحب گفت "نام این متاع نو را میگن « دولت جمهوریت شاهی» ، جمهوری و باز ... شاهی" ؛ "ای چطور ممکن است ؟ ؛ سر مه خلاص نشد ؛ بیخی گیچ ماندیم وکیل صاحب"! ؛ وکیل که فکر می کرد یک جوابی قناعت بخش برای بابیه ظفر پیدا کند گفت که : "به ترمپ پلازا که دار السلطنه تجارتي ترمپ در نیویارک تلفن کو و آنها تو را با داماد و دختر ترمپ در قصر سپیدار واشنگتن دی سی وصل می کنند ؛ خوب ، وقتی با آنها صحبت می کردی همین سؤال آخرت را از آنها بپرس" ، بابیه با غضب گفت "وکیل صاحب از صبح تا شام صد اوغانی را به مشکل پیدا می کنم تا یک کریدت به تلفون خود داخل کنم ؛ مه دیگه چقدر کریدت بخرم تا سر مه واز شوه ؛ مه آگه خودمه هم گرو کنم ای پوله پیدا کده نمیتانم . ببین وکیل صاحب ؛ به لحاظ خدا خودت سر مه خلاص کو ؛" وکیل که چاره را حصر دیده بود برای خوشی بابیه ظفر گفت که "همه پادشاهان و رئیس جمهوران خائن برآمدند ، مگه همی قسم نیست ؟ حال داکتر ملل متحد برای ما یک نسخه جدیدی را که هم شاهی و امارت داشته باشه و هم جمهوری ؛ یک کیچری قروت مزه داری که در آن هم مرچ است و هم مساله پخته می کنه و برای ما میخورانه ؛ میگن بخدا بسیار مزه دار است . ببین بابیه جان ؛ پادشاه / رئیس جمهور ترمپ چقدر عادل است ؛ او پولهای خوراندگی حق ما را برای حاکمان دالخور پاکستانی از دهان شان میکشه و آن را در جیب ما اضافه می کند تا هرکدام ما پاچا و پولدار باشیم" ؛ بابیه ظفر که آدمی مجرب و روزگار دیده بود و صد ها جور لباس را کهنه کرده بود ؛ جواب داد که "وکیل صاحب نی ای واقعیت ندارد ، کرور ها دالر را ای فرنگی ها در ۱۷ سال به افغانستان ریختند که حسابش گم است فایده نکرد ؛ اونا بسیار هوشیار استن ؛ میدانی وکیل صاحب مداری هستند ؛ منتر جنتر می کنند ؛ از یک دست میتن و از دست دیگه پس میگیرن ؛ حتی پولهای خوراندگی را برای شما وکیل صاحبان نیز از حلق تان بیرون میکنند".

پایان